

## **comparative Study of Salafi and Western Approaches with Islamic Awakening in civilizational components "Emphasis on the religiosity and popular participation"**

Rahim Amrae \*

Farhad Zivyar \*\*

Received on: 18/03/2023

Accepted on: 17/09/2023

### **Abstract**

**Purpose:** In this article, we will evaluate and analyze the awakening approach, the western approach, and the Salafist approach in terms of the level of attention and attention to religion and popular participation. How each of the mentioned currents organizes people's participation and the role of people and the place of religion in these approaches are examined in order to determine the degree of adherence of the approaches to the two components of religion and people and to determine the ratio of the approaches together as the main goal of the research.

**Methodology:** In examining the approaches with the analytical descriptive method, the primary hypothesis is that the approach of Islamic awakening emphasizes the presence of the people in the establishment of religious governments, emphasizes the existence of religion and the people in the government and the coordination of these two components in system building and civilization revival.

**Findings:** Western civilization also promotes the presence of people in politics and most of the new Western governments have been established on this basis, although without religious orientation. There is a deep conflict between the

---

\* Assistant professor of Islamic education and training. Farhangian university. Kermanshah. Iran. (Corresponding Author).

r.amraie@cfu.ac.ir

 0000-0002-8266-346x

\*\* associate professor of faculty of political thought: revolution and Islamic civilization. institute for humanities & cultural studies. Tehran. Iran.

zivyar@ihcs.ac.ir

 0000-0003-2423-3653



western approach and the awakening approach, despite sharing the importance of people's participation, which needs to be investigated. On the other hand, the political cooperation of the West is done with the governments in the Islamic world, which, contrary to the Western approach, have made violence their focus on people's distance from politics. Western governments in the Middle East have deep support and cooperation with Saudi Arabia, Bahrain and royal governments in political, social and operational programs, although the incompatibility of the approach of these Arab governments with the western civilizational approach in terms of relying on the people is obvious.

**Conclusion:** It is interesting that conflicting and divergent approaches in the field of popular governance are in the same direction in the implementation of military and international policies and measures. It is a question that needs to be investigated. On the other hand, these two approaches, one in terms of the importance of political participation of the people and the other in terms of supporting religion with the Islamic awakening approach, have a serious commonality. However, in practical policies, they appear in conflict with the approach of Islamic awakening. Therefore, it is necessary to analyze the degree of adherence of currents to the component of institutional people and the component of religiosity. With the help of explaining in detail whether the foundations of each approach are slogan or real, the real nature of each approach is clarified according to the convergence or conflict with each other based on religiosity and popular institutions.

**Keyword:** Western approach, Salafi approach, Islamic awakening, civilization, religion, Popular participation.

# بررسی تطبیقی رویکردهای غربی و سلفی با بیداری اسلامی در مؤلفه‌های تمدن ساز (تأکید بر دین‌مداری و مشارکت مردمی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

رحیم امرایی \*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

فرهاد زیویار \*\*

## چکیده

ورود رسمی دین در عرصه‌ی سیاست، اجتماع و احیای تمدن با پشتوانه‌ی حضور مردمی، نمودی از حکومت دینی و مردمی را در عرصه‌ی اجتماعات بشری در پی دارد که بارزترین تبلور عملی چنین فرآیندی، انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران و تأسیس نظام سیاسی بود. امام خمینی (ره) بنیانگذار انقلاب، با به رأی گذاشتن «جمهوری اسلامی»، نیاز و الزام حکومت دین‌گرای جدید را به «تأیید مردم» نشان داد و در مقوله‌ی «تعین الگوی حکومتی» نیز آراء مردمی را ملاک قرار داد. پیرامون «حضور مردم در عرصه‌ی سیاست» جهت نظام‌سازی و احیای تمدنی، گرایش‌های دیگری با عنوان دین و حکومت دینی وجود دارد و در جهان غرب پیرامون شیوه‌ی حضور مردم، الگوی خاص دیگری تبلیغ می‌شود. هدف این مقاله واکاوی تفاوت‌های جریان بیداری با جریان غربی و جریان سلفی، پیرامون تأثیر دین و سبک حضور مردم در سیاست است که پیگیری آن با روش توصیفی-تحلیلی، تبیین رویکرد و سیاق خاص هر کدام از جریانات مذکور را در این موضوع می‌طلبد. یافته‌های تحقیق در توجه به تناسب و تضاد جریان بیداری اسلامی با دیگر جریان‌ها، مشخص می‌شود که می‌تواند در تبیین صحیح نقاط ضعف تمدن غرب و جریان سلفی و نکات قوت جریان بیداری اسلامی در اهتمام ورزی به «دین» و «مردم‌گرایی» روشنگر باشد.

**کلمات کلیدی:** رویکرد غربی، رویکرد سلفی، بیداری اسلامی، تمدن، دین‌گرایی، مشارکت مردمی.

\* استادیار گروه معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول).

 0000-0002-8266-346x

r.amraie@cfu.ac.ir

\*\* دانشیار پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

تهران، ایران.

 0000-0003-2423-3653

ziviyar@ihcs.ac.ir



## بیان مسئله

در نظام سازی جوامع و ایجاد و احیای تمدن‌ها، مؤلفه‌های مختلفی از جمله دین، فرهنگ، نظام‌مندی سیاسی، مشارکت مردمی، زبان و جغرافیا و... تأثیرگذار هستند (اسعدی، ۱۴۰۱، ص ۳۲). مؤلفه‌ی دین و نظام‌مندی مردمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند و از این جهت در این مقاله رویکرد جریان‌های مذکور از جهت پابندی به این دو مؤلفه بررسی شده است. دین اساسی‌ترین و مهم‌ترین رکن تمدنی است که با ابزارهای معنوی و فراملیتی خود به تمدن هویت می‌بخشد و سایر عناصر تمدنی مثل اخلاق، سنن، وحدت، علم‌آموزی و هنر را تحت تأثیر قرار می‌دهد (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۸) بخصوص که تمدن نوین در جهان اسلام رویکردی مبنایی به دین دارد و جایگاه دین در ساخت آن محوری است. نظام‌مندی سیاسی، رکن اساسی تقنینی و اجرایی جامعه است که دارایی‌های کلان را جهت دستیابی به دیگر اهداف تمدنی مصروف می‌دارد؛ اگر نظام سیاسی برخواسته از اراده‌ی مردمی باشد، می‌تواند از نیروی مردم و همراهی توده‌ها در حکمرانی سیاسی بهره‌مند گردد که در ایجاد عناصر تمدنی با موانع کمتری مواجه خواهد شد. از طرفی این دو مؤلفه‌ی مهم (دین و مشارکت مردمی) مورد تأکید الگوهای کلان حکومتی معاصر هستند. مؤلفه‌ی دین، بیش از هر مؤلفه‌ای مورد تأکید جریان بیداری و جریان سلفی است. مؤلفه‌ی مشارکت مردمی نیز مورد تأکید ویژه‌ی جریان بیداری و جریان غربی است. کیفیت الگوهای حکومتی بیداری، سلفی و غربی، بیش از آنکه به دیگر مؤلفه‌ها مربوط باشد، تمرکز ویژه‌ای بر این دو مؤلفه دارد. از این رو در این نوشتار به ارزیابی و تحلیل رویکردهای مذکور، از جهت میزان ابتنا بر مؤلفه‌های «دین» و «مشارکت مردمی» می‌پردازیم؛ بررسی این سؤال که جریانات مذکور به چه نحوی مشارکت مردمی را سامان می‌دهند؟ و در مقام عمل چه جایگاهی برای دین قائل هستند؟ میزان ابتنای آنها بر دو مؤلفه «دین» و «مردم» را روشن می‌سازد و نسبت سنجی میان رویکردهای حکومتی مختلف در این زمینه، هدف اصلی پژوهش حاضر است. فرضیه‌ی اولیه بر این است که رویکرد بیداری اسلامی با تأکید بر مؤلفه‌ی دین و تأسیس حکومت‌های مردمی، تأکید بر وجود هر دو مؤلفه دین و مشارکت مردمی و هماهنگی آن دو با هم در حکومت، نظام سازی و احیای تمدنی دارد. تمدن غربی، حضور مردم در سیاست را تبلیغ می‌کند و غالب حکومت‌های غربی جدید بر این مبنا ایجاد شده‌اند (البته بدون دین‌مداری)؛ از این رو تضاد و معارضه‌ای میان رویکرد بیداری با رویکرد غربی از جهت ابتنای بر دین با وجود اشتراک بر اهمیت «مشارکت مردمی» وجود

دارد. جریان سلفی ادعای حکومت دینی دارد؛ لکن از مشارکت مردمی که مورد تأکید جریان بیداری است، پرهیز می‌دهد.

نکته‌ی تأمل‌برانگیز، همراهی سیاسی غرب با حکومت‌های سلفی در جهان اسلام است که برخلاف رویکرد غربی، هم دین را ملاک حکومت قرار داده‌اند و هم از جهت «مشارکت دادن مردم» مخالف رویکرد غربی‌اند. دولت‌های غربی در خاورمیانه، همراهی و پشتیبانی مستمری در برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و عملیاتی با عربستان سعودی، بحرین و حکومت‌های سلطنتی دارند با اینکه تعارض کلی رویکرد این دسته از دول عربی با رویکرد تمدنی غرب از جهت ابتدای بر دو مؤلفه‌ی اساسی «مشارکت سیاسی مردم» و «دین» روشن است. رویکرد غربی، دوری جستن از دین و توجه به مشارکت مردم را صراحتاً شعار می‌دهد؛ درحالی‌که شعارهای رویکرد سلفی بر اهتمام به دین و دوری جستن از مشارکت مردم تأکید دارد. با این وجود، هم مسیر بودن رویکردهای متعارض و واگرای سلفی و غربی، در اجرای سیاست‌ها و اقدامات نظامی و بین‌المللی با وجود این حجم از تعارض در شعارها، نیازمند واکاوی است. گویی اهتمام بر مؤلفه‌ی دین‌گرایی و مردم‌نهادی که هرکدام مورد تأکید یکی از این دو جریان است؛ در مقام عمل اعتباری ندارد و تمرکز اصلی این جریان‌ها بر «رویکرد شعاری» پیرامون این مؤلفه‌هاست که نیازمند اثبات است. از طرفی، دو رویکرد مذکور یکی از جهت ابتدای بر شعار «مشارکت دادن سیاسی مردم» و دیگری از جهت شعار «پشتوانه قرار دادن دین» در ظاهر با رویکرد بیداری اسلامی اشتراک جدی دارند؛ لکن در سیاست‌های عملی هماهنگ با هم اما در تعارض جدی با رویکرد بیداری ظاهر شده‌اند؛ از این رو واکاوی میزان پایبندی جریان‌ها نسبت به مؤلفه‌ی «مردم‌نهادی» و مؤلفه‌ی «دین‌گرایی» نیاز است تا در پی روشن‌گری و تبیین دقیق، «شعاری بودن» یا «واقعی بودن» مبانی هر رویکرد و ماهیت حقیقی هرکدام در تناسب با ادعای آنها در «دین‌گرایی» و «مردم‌نهادی» روشن شود و در حقیقت نسبت واقعی هرکدام با مبانی تمدن ساز مشخص شود. عدم پایبندی حقیقی غرب به دموکراسی و ظاهری بودن شعار دین‌گرایی در حکومت‌های سلفی و استبدادی، پاسخی به خلأ نظری و ابهام در تعارض شعارهای غرب و جریان سلفی با رویکرد عملی آنهاست که به صورت مستند بررسی خواهد شد.

## ۱. پیشینه‌ی پژوهش

ابتدای حکومت شهر آیینی صحیح و موفق بر «دین» و «مشارکت و همراهی مردم» در جهان

اسلام، در صدر اسلام با پشتیبانی مردم از رسول خدا (ص) صورت گرفت و روش‌های تعیین جانشین پس از پیامبر (ص) بر اساس نص، شورا و اجماع هرکدام به نحوی همراهی و دخالت مسلمانان در تعیین حاکمان و رهبران و اهتمام به دین‌مداری حکومت را ملاک قرار داده‌اند؛ اهمیت مؤلفه‌های «دین» و «همراهی مردم و افراد شاخص» در حکومت‌داری و موفقیت اجتماع در برخی منابع تاریخی سیاسی از جمله «الملل و النحل شهرستانی» (شهرستانی، بی‌تا، صص ۴۴، ۵۹، ۱۳۸) مطرح شده است؛ در مقاله‌ی «مقایسه انتقادی اجماع و شورا با نص در خلافت اسلامی» روش‌های مذکور در بحث تشکیل حکومت دینی در جهان اسلام، مورد بررسی قرار گرفته است (امرابی و پورحسن، ۱۳۹۴، صص ۱۵-۱)؛ مؤلفه‌های تمدنی پیرامون جریان بیداری و تمدن غرب، رویکرد تمدنی اسلام، تخریب هویت دینی و مبانی تمدن دینی توسط غرب در آثار موسی نجفی از جمله کتاب «تفکر و تمدن» مطرح شده است. بحث ایشان از استحکام یافتن فرایند حضور مردمی و جدیت مجلس نمایندگان مردمی به‌عنوان دستاورد انقلاب و نظام اسلامی بر این مدار استوار است که رویکرد جمهوری اسلامی و جریان بیداری، ابتنای بر اسلام ناب در دو ساحت معنوی و مادی است. در مقاله‌ی «نظریه تمدن نوین اسلامی از رویکرد فلسفی- نظری تا رویکرد تاریخی- نظری» (نجفی، ۱۳۹۹، ص ۲۳) در نگاهی تاریخی به گذشته و آینده‌ی تمدن در جهان اسلام، نهضت‌های بیدارگرانه معاصر اسلامی و بخصوص وقوع انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان پلی تاریخی قلمداد شده که تمدن اسلامی پیشین را به تمدن نوین اسلامی وصل نموده است و بیداری اسلامی سه مرحله در دوران معاصر دارد: مرحله‌ی قبل از جنگ‌های ایران و روسیه، مرحله‌ی جنگ‌های ایران و روسیه تا وقوع انقلاب ۱۳۵۷ و مرحله‌ی استقرار نظام سیاسی و مدنی که از انقلاب ۱۳۵۷ به بعد در ایران واقع شد و طی گذار از این مراحل، جریان بیداری اسلامی است که جهان اسلام را در مسیر احیای تمدنی قرار داده است. ایجاد آگاهی و مشارکت مردمی در منطقه به‌عنوان رویکرد جریان بیداری اسلامی به نمایندگی جمهوری اسلامی، به‌نحوی که هویت و امنیت ملی تقویت شوند در مقاله‌ی «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۵۵) بررسی شده است. در مقاله‌ی «مقایسه‌ی انتقادی مبانی دولت مدرن با اندیشه‌های هایدگر» (چیت فروش، ۱۴۰۰، ص ۱۳۲)، نقد دولت‌های مدرن غربی از این جهت که به «آزادی واقعی» انسانها توجه ندارد از نظرگاه «هایدگر» صورت پذیرفته است و در مقاله‌ی «مقایسه دولت اسلامی با دولت‌های سکولار و لیبرال غربی: چشم‌انداز تمدنی» (سرپرست سادات،

۱۴۰۱، صص ۹۸-۱۰۵) به وجهی امت-امامت در ویژگی‌های متنوعی همچون علقه‌ی مکتبی، غایت سعادت، ابزار دانستن قدرت، و ابتناء بر عقلانیت دینی، به‌اجمال پرداخته‌شده است. نگاه خاصّ جریان‌ات سلطنت‌گرای منطقه با نام دین و در قالبی افراط‌گرا در مقاله‌ی «الگوی حکومت در اندیشه جریان سلفی تکفیری» نباتیان از جهاتی بررسی شده است. نوآوری این پژوهش، بررسی تفصیلی میزان ابتناء بر دو مؤلفه‌ی تمدن ساز «دین» و «مشارکت مردمی» در نگاهی مقایسه‌ای و نقادانه میان جریان بیداری، حکومت‌های سلفی و تمدن غربی است و تبیین تفاوت رویکرد شعاری حکومت‌های سلفی و تمدن غرب در قبال این دو مؤلفه، به‌عنوان علت تضاد رویکردهای مذکور با رویکرد بیداری، موردنظر است. بررسی ابتدای حقیقی یا شعاری غرب و حکومت‌های سلفی بر این مؤلفه‌ها موردنظر است که ریشه‌ی تضاد حکومت‌های سلفی و تمدن غربی با بیداری اسلامی را می‌توان در همین «رویکرد شعاری» یافت.

## ۲. ضرورت پژوهش

چگونگی حرکت از شعارهایی ناهماهنگ به رویکرد عملی هماهنگ مابین غرب و جریان سلفی، نیازمند واکاوی است و روشن نمودن تعارض موجود میان عرصه‌ی شعار با عرصه‌ی عمل در جریان‌ات مذکور که ادعای تمدنی هم دارند؛ ضرورت بحث را روشن می‌سازد؛ بخصوص که بحث بر سر مؤلفه‌های مهم «دین» و «مشارکت مردمی» است که از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در ساخت و بقای تمدن هستند.

## ۳. روش پژوهش

روش این پژوهش، مقایسه‌ی توصیفی رویکردها و تطبیق آنها با هم با استناد به مطالب گردآوری‌شده جهت واکاوی میزان اهتمام هر رویکرد نسبت به دو مؤلفه‌ی تمدن ساز «دین» و «مشارکت مردمی» است. بررسی تطبیقی رویکردها انجام می‌پذیرد و اینکه رویکرد غربی و رویکرد سلفی با وجود تفاوت شعار با هم در مؤلفه‌های «دین» و «حضور مردم»، چگونه هماهنگ هستند و ارتباط همگرای آنها چگونه به وجود آمده است؟ و اینکه هماهنگی رویکرد بیداری با رویکرد غربی (از جهت اهتمام آراء مردمی) و هماهنگی رویکرد بیداری با رویکرد سلفی (از جهت شعار دین‌گرایی)، چگونه به ناهماهنگی و ارتباط تقابلی با دو جریان دیگر منجر شده است؟ مطابقت‌های ظاهری می‌بایست دقیق‌تر واکاوی شوند چون به هماهنگی ختم نشده‌اند بلکه نتیجه‌ی عکس

داده‌اند و با اینکه تمدن غرب و حکومت‌های سلفی رویکردی کاملاً متفاوت در دو مؤلفه‌ی «دین» و «مشارکت مردمی» دارند و هرکدام شعار دیگری را به شدت طرد می‌کند؛ لکن این دو جریان در مقام عمل رویکردی کاملاً هماهنگ و همگرا و هم‌افزا دارند. در یک توصیف تطبیقی، مقایسه‌ای میان تمدن غربی، جریان سلفی و جریان بیداری، انجام می‌پذیرد؛ به نحوی که علت هماهنگی‌ها و ناهماهنگی‌های عملی دور از انتظار تمدن غربی و جریان سلفی و جریان بیداری با هم (که برخلاف شعارهای آنها در دو مؤلفه‌ی مهم دین‌مداری و مردم‌نهادی است)؛ مشخص شود.

#### ۴. چارچوب مفهومی پژوهش

##### ۴-۱. تمدن

تمدن که معادل «الحضاره» در عربی و «civilization» در انگلیسی است؛ از واژه‌ی «civitas» گرفته شده و برای اشاره به شهر و مجموعه نهادها و روابط اجتماعی در زندگی شهر آیینی به کار می‌رود که به‌عنوان شکل برتر زندگی و در برابر مفهوم بدویت است (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۳۳). تمدن حقیقی و شهر آیینی برتر نیازمند ساختاری است که نیازهای مادی و معنوی بشر را به بهترین حالت ممکنه برآورده نماید و ساختار مدینه‌ی فاضله در نخستین مباحث فلاسفه و اندیشمندان اسلامی، برای رسیدن به چنین سعادت‌ی تشریح شده است.

##### ۴-۲. مؤلفه‌های دین و مشارکت مردمی

ابتنای بر «دین» و «مشارکت مردمی»، دو مؤلفه‌ی مهم و تأثیرگذار در تمدن سازی است و به دنبال بررسی سهم شعاری و حقیقی جریان‌های مهم بیداری، سلفی و تمدن غربی، در میزان برخورداری از این مؤلفه‌های تمدن ساز، در مقایسه‌ی مقام شعار و عمل هستیم. علاوه بر بررسی شواهد، نحوه‌ی ارتباط و تعامل این سه جریان با هم نیز، به‌عنوان قرینه‌ای برای اهتمام حقیقی یا شعاری جریان‌ها نسبت به این دو مؤلفه، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

##### ۴-۳. رابطه‌ی شعاری و عملی جریان‌های بیداری، سلفی و غربی با هم

دو رویکرد سلفی و تمدن غرب، هرکدام به‌صورت افراطی، صرفاً یکی از مؤلفه‌های «دین» یا



«مشارکت مردمی» را شعار می‌دهند و به مؤلفه‌ی دیگری بی‌اعتنا هستند و در مقام عمل همان مؤلفه را نیز که شعار می‌دهند به صورت کامل اجرا نمی‌کنند؛ لکن رویکرد بیداری که هر دو مؤلفه را شعار می‌دهد و در پی اثبات هماهنگی این دو مؤلفه با هم و معتقد به نیاز آن دو به هم می‌باشد؛ در مقام عمل به میزان بیشتری هر دو مؤلفه را پیاده‌سازی نموده است. جریان بیداری با چنین رویکردی، رقیبی جدی در تمدن سازی برای تمدن غرب و عاملی مهم برای سرنگونی سلطنت‌های سلفی ناکارآمد و وابسته است که فقط «شعار دین» را سر می‌دهند؛ علت تقابل جریان غربی و جریان سلفی با جریان بیداری نیز ریشه در مبانی عمیق و قدرت روزافزون جریان بیداری دارد و اینکه رقیب حقیقی غرب در مبحث احیای تمدنی، همین جریان بیداری به رهبری جمهوری اسلامی است. شعار غرب و شعار جریان سلفی در تضاد با هم است و اگر نزاعی باشد؛ می‌بایست میان این دو جریان ظاهراً متضاد باشد؛ لکن این دو جریان صرفاً در ظاهر با هم متضادند و در مقام عمل هیچ‌کدام نه «پایبند به دین» هستند و نه دل در گرو «مشارکت مردم» دارند؛ بلکه منافع مادی آنها برای ایشان تعیین‌کننده‌ی روابط و اهداف است؛ از این‌روست که هر دو جریان، با جریان بیداری و جمهوری اسلامی از در تخصص وارد می‌شوند با اینکه این جریان مبنای ظاهری هر دو جریان را یعنی هم «دین‌گرایی» و هم «مشارکت مردمی» را به عنوان مهم‌ترین مبانی خود معرفی کرده و پایبند به آنها بوده است؛ دو جریان دیگر اگر معتقد به مبانی مطرح شده خود می‌بودند می‌بایست از در صلح و سازش با جریان بیداری ارتباط می‌گرفتند. اگر تخصصی واقعی بر سر مبانی رخ می‌داد قاعدتاً می‌بایست میان تمدن غرب و حکومت‌های سلفی باشد که مهم‌ترین مبانی شعاری همدیگر را به هیچ شکلی قبول ندارند؛ زیرا در ظاهر و در مقام شعار، یکی بر طبل حضور مردمی می‌کوبد و دین را به کلی در حاشیه و انزوا قرار می‌دهد و دیگری دین را مهم‌ترین مؤلفه‌ی حکومت می‌داند و به هیچ طریقی، حضور مردم در سیاست را بر نمی‌تابد. اما آنچه در عمل مشاهده شده است هم‌گرایی این دو جریان به ظاهر متخاصم در شعار و تخصص هردوی آنها با جریان بیداری اسلامی است. اکثفاً به شعار و عدم پایبندی به مبانی در تمدن غرب و حکومت‌های سلفی، علت هماهنگی این دو جریان با هم و ناهماهنگی و تخصص آنها با جریان بیداری است. در ادامه شواهدی حقیقی از فرضیه‌ی رویکرد شعاری غرب و جریان سلفی و پایبندی جریان بیداری به شعائر «دین» و «مشارکت مردمی» را مورد بحث قرار خواهیم داد.

#### ۴-۴. تأثیر دین‌گرایی و مردم‌نهادی در نزاع رویکردهای تمدنی غرب و بیداری

جنبش‌های مردمی در ملل اسلامی بر نقش مردم و دین اهتمام دارند زیرا این دو مؤلفه، سازنده و حیات‌بخش هستند و برای جریان بیداری در منطقه و جهان، اقتدار ایجاد کرده‌اند. رویکرد نیروهای اسلام‌گرایی تحت تأثیر بیداری و ویژگی‌های فرهنگی منطقه‌ی خاورمیانه، تهدید علیه منافع لیبرال دموکراسی غرب و نظام سرمایه‌داری جهانی است و تلاش آمریکا در جهت برخورد با تهدیدهای اقتدارطلب، امری حیاتی و راهبردی است (دهشیار، ۱۳۸۲، صص ۲۷-۲۳). از مهم‌ترین علل اختلاف و برخورد میان آنها، اقتدارطلبی دو جریان و رقابت شدید آن‌هاست. برخی صاحب‌نظران همچون اسپوزیتو معتقدند که اسلام نیرومندترین بنیان قدرت اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا است و حکومت‌ها در برابر آن به خود می‌لرزد و اعراب در همه‌جا برای نجات از فلاکت و بدبختی‌های مختلف به آن متوسل می‌شوند (ابوالفتحی و نوری، ۱۳۹۲، صص ۱۹-۱۸) از این‌رو تشکیل حکومت‌های مردمی برخاسته از روح اسلامی برای استعمار غرب، هراس‌آور است. در فضای سیاسی جدید منطقه که متأثر از بیداری اسلامی است؛ نیروهای اسلام‌گرای مردمی در جوامع انقلابی، در پروسه تکوین دولت‌های جدید با بنیان‌های فکری و اجتماعی تمدن ساز برای مشارکت در قدرت و تغییر مثبت در ساخت نظام‌های سیاسی نقش اساسی یافته‌اند به‌نحوی که تلاش برای مشارکت، ورود به عرصه‌ی سیاسی با راهبرد گفتگو و به‌خصوص ائتلاف‌های حزبی با مخالفان و ورود به سیستم اجرایی دولت‌ها، زمینه‌هایی را فراهم آورده تا در فضای سیاسی نوین، از گروه‌های اسلامی با عنوان جریان‌های سیاسی مقاوم و فعال در تشکیل نظام‌های مردمی یاد شود (جوان پور و بنی‌هاشمی، ۱۳۹۰، صص ۹۴-۹۲). تلاش در برگزاری انتخابات در کشورهای انقلابی دنیای عرب، گواه در ارزیابی جایگاه بالای اقشار مردمی در قیاس با گذشته‌ای است که مسلمانان پیرو محض استبدادطلبان بودند. در جریان بیداری اسلامی در انتخابات پارلمانی، احزاب اسلام‌گرای میانه‌رو، اکثریت آراء را به‌طور قاطع کسب نمودند. در تونس حزب اسلامی «النهضة» با کسب ۴۱ درصد آراء و اکثریت پارلمان، موفقیت بزرگی را به دست آورد. گروه‌های اسلامی در یمن، عراق، سوریه، لیبی و بحرین، نقش مؤثرتری در تحولات ایفا نمودند. عمده‌ی مطالبات مردم در رویکرد بیداری و جبهه مقاومت، حول محور احیای کرامت و هویت اسلامی با تأسیس حکومت‌هایی است که در استفاده از ارزش‌های والایی همچون مشارکت مردمی و استقلال پیشتاز باشند (ابوالفتحی و نوری، ۱۳۹۲، صص ۱۹-۱۸).

تضاد رویکرد و منافع جمهوری اسلامی و کشورهای تحت تأثیر بیداری اسلامی با منافع و رویکرد آمریکا و سلطنت‌های پیرو، موجب تفاوت و تضاد در دیگر مبانی تمدن ساز همچون رویکرد امنیتی شده است؛ استقرار ساختارهای مردم‌سالاری با ابتدای بر شریعت اسلامی، می‌تواند بر ضریب امنیت سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه بیفزاید. اضمحلال دیکتاتورهای سکولاری که در ظاهر با نام اسلام حکومت می‌کنند؛ تأثیر چشمگیری در افزایش امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران دارد. از این رو جمهوری اسلامی در شرایط جدید، فرصت یافته است تا رهبری مردمی جدید خاورمیانه را به یافتن الگوهای بومی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی تشویق کند و با توسعه و ترویج مدل حکومتی دین‌گرا با پشتوانه‌ی حضور مردمی، زمینه‌های تمدن اسلامی را فراهم سازد (ابوالفتحی و نوری، ۱۳۹۲، صص ۲۴-۲۲). جمهوری اسلامی در رویکرد ثابت خود، مبانی اسلامی را برتر از مبانی سایر تمدن‌ها می‌داند پس با سیاست‌های کلان در راستای تعمیق آنها می‌کوشد؛ مثلاً در هشت سال جنگ تحمیلی به‌جای کمک خواهی از سلطنت‌های حوزه‌ی خلیج فارس، وابستگی سیاسی آنها به استعمار و آمریکا از جانب ایران محکوم شد و در دهه‌ی اخیر از انقلاب‌های مردمی این ممالک علیه نظام‌های استبدادی غرب‌گرا، با همان مبنای ثابت دینی حمایت می‌کند. پیمودن این رویکرد، موضع‌گیری‌های مشکل و متناسبی را موجب شده که در بسیاری از موارد با امنیت فیزیکی در تناسب نبوده است اما هماهنگی لازم را در قبال تأمین آرمان‌ها و اهداف داشته است؛ این رویکرد، امنیت فیزیکی را ولو در کوتاه مدت در برخی برهه‌ها به خطر انداخته است لکن در درازمدت، مسئله‌ی امنیت نیز به نحو بسیار مطلوب‌تری نسبت به نگاه محافظه‌کارانه‌ی غربی، تأمین‌شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، صص ۷۲-۶۵). حمایت از دولت‌هایی که در رویکرد بیداری بر اساس دین‌مداری و مشارکت مردمی ایجاد شده‌اند، از جمله دولت مردمی در عراق و دولت منتخب بشار اسد در سوریه و انقلاب ملی یمن به رهبری حوثی‌ها، راه‌حلی متکی به ظرفیت داخلی جوامع مذکور جهت کاهش بی‌ثباتی، تروریسم و افراط‌گرایی و حرکت به سمت بسترسازی و ایجاد مؤلفه‌های تمدنی است (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۱۵).

## ۵. کاربست «دین» و «مشارکت مردم» در رویکرد سلفی و رویکرد غربی

ابتدای بر «دین» و «مشارکت مردم» در نظام سازی، مدیریت اجتماع و تمدن سازی، دو مؤلفه‌ی کارا و تأثیرگذار است. لکن در جریان سلفی و جریان غربی، یکی به نام دین، مشارکت و حضور

مردم را به انزوا کشانده است و دیگری به نام مشارکت مردم، جامعه را از ساحت دینی و معنوی محروم ساخته است. مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم همراه با دین‌مداری، نیاز جامعه‌ی بشری است و ملت‌ها می‌بایست با حضور صحیح سیاسی اجتماعی خود به دنبال تحقق صحیح این اهداف باشند؛ با اینکه مؤلفه‌ی مشارکت مردم، شعار غرب و مؤلفه‌ی دین‌مداری شعار جریان سلفی است، لکن هیچ‌کدام از این دو جریان آن‌گونه که شایسته است شعار خود را عملی نساخته‌اند. تمدن غربی و جریان سلفی، هرکدام به نحوی در الگوی حکومت‌داری از جهت میزان و نحوه‌ی استفاده از دو مؤلفه‌ی دین و حضور مردم، دچار افراط و تفریط هستند؛ یعنی به شکل افراطی مؤلفه‌ی موردنظر خود را شعار می‌دهند و مؤلفه‌ی دیگر را کاملاً کنار می‌گذارند و همان را هم که به صورت افراطی شعار می‌دهند در مقام عمل پایبندی کاملی را در اجرا ندارند.

شکل‌گیری نظام سلطنتی در تاریخ اسلام و استقرار آن در طول قرون متمادی، انحراف بزرگی در قالب حکومتی جهان اسلام بود که به کاهش نقش مردم در سیاست، اجتماع و تمدن اسلامی منجر شد. با روی کار آمدن سلطنت بنی امیه و تداوم نظام سلطنتی در دوران بنی عباس، در فرایند سیاست‌زدایی<sup>۱</sup>، از حساسیت و دخالت سیاسی و اجتماعی مسلمانان در جامعه اموی و تمدن دوره‌ی عباسی کاسته شد (شریعتی، بی‌تا، صص ۱۷۴-۱۷۳)؛ جریان سلطنت‌گرا و سلفی اموی و عباسی با دامن زدن بیش از حد به بحث‌های ذهنی و انتزاعی، و ترجمه متون فلسفی و گرم کردن بازار تصوف، مسلمانان را سرگرم اموری ساختند که فرصت و رغبت دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی را نداشته باشند. در این فرایند، دغدغه‌ی دینی مردم در اهتمام به مسائل سیاسی و اجتماعی به حاشیه کشانده شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، صص ۱۲۹-۱۲۵ و ۱۴۸-۱۴۷ و اسفندیاری، ۱۳۸۲، ص ۲۷) دیگر سلسله‌های موروثی نیز تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی، پرهیز دادن مردم از مسائل سیاسی اجتماعی را مبنا قرار دادند و این ضعف در سلطنت‌های سلفی وهابی معاصر، عمیق‌تر است. جریان سلفی به نام «دین» لکن در جهت «سلطنت استبدادگرا»، از مشارکت مردم ممانعت می‌کند و در سرکوب مخالفان بی‌پروا است. شعار دیانت حکومت‌های سلفی و وهابی، بدون عمل به ملزومات حکومت دینی در تأمین استقلال، عزت، وحدت و اقتدار مطرح می‌شود و تفریط بارز و روشنی برای حضور مردم وجود دارد. رویکرد سلفی در حکومت موروثی

.....  
1. Depolitization

سلاطین، سرکوب‌ها، خشونت‌ها و جرائم خود را با شعار دینی بودن حکومت، توجیه می‌کند؛ در پس این شعار، جامعه از بسترسازی برای عقلانیت دینی و مشارکت مردمی در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی محروم است.

از سوی دیگر، تمدن غرب با شعار حقوق بشر و عقلانیت، بشریت را از وحی و دین و سبک زندگی دینی محروم می‌سازد؛ این تمدن، حضور دین را در عرصه‌ی حکومت به انزوا کشانده و در رویکرد سکولارمدار، سبک زندگی الهی را در برنامه‌های حکومتی و اجتماعی قرار نمی‌دهد بلکه در تقابل با رویکرد دین‌گرا، برنامه‌هایی را به قصد تخریب فرهنگ دینی، در ممالکی همچون عراق، اجرایی می‌سازد؛ غرب و ایالات متحده برنامه‌های ضد دین را بیشتر در ممالکی که مورد تجاوز نظامی قرار داده‌اند اجرا می‌کنند (گوهری مقدم، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲). در حکمرانی و مدیریت اجتماعات غربی، بی‌بهره شدن از زندگی الهی و اتخاذ رویکرد تخریبی علیه دین، به نام و بهانه‌ی «عقل‌گرایی و مشارکت مردم و نخبگان»، اما به کام «رویکرد دنیاطلبی و هوسرانی»، نمود بارز و عملی یافته است؛ حضور مردم در عرصه‌های اجتماعی و مدیریت جامعه بر اساس رأی و نظر نخبگان، ولو امری لازم است لکن، میزان استفاده از این رویه می‌بایست متناسب با ظرفیت علمی بشر باشد؛ علم بشری در کنار یافته‌های ارزشمند، همواره از محدودیت‌ها و مجهولاتی رنج‌برده و می‌برد و به همین جهت، «نیازمند راهنمایی‌ها و همراهی دین و برنامه‌ی الهی» در حکومت و مدیریت اجتماع است. برنامه‌ی آسمانی و الهی، محدودیت‌های علم و عقل بشری را ندارد و نگارنده این برنامه (خالق هستی)، از «نقص نسبی» و «نقص مطلق» که تهدیدی همیشگی برای دانش بشری است، مبراست. در نگاه اسلامی علم و عقل، چراغ کشف دین است؛ حال آنکه دین، اساس و منبع هدایت است؛ عقل همچون چراغ روشنگر، انسان را با دین و اهداف متعالی آن، آشنا می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۵). وحی و دین، تکمیل‌کننده‌ی نظرات عقلانی و هماهنگ و همراه با عقل سلیم بشری است (سوادی، ۱۳۹۱، صص ۸۲ و ۹۰-۸۶) جایگاه وحی، دین و عقل سلیم در تمدن غربی از بین رفته است و انسان غربی، توان جبران این خلأ بزرگ را با علم ناقص و ناکافی ندارد. رویکرد غربی، باوجود افراط در مشارکت مردم، از تفریط در توجه به دین و برنامه‌ی الهی رنج می‌برد. افراط در ابتدای بر دموکراسی و ضعف این الگوی حکومتی، مورد نقد برخی از فلاسفه‌ی برجسته‌ی غربی نیز از جمله افلاطون و ارسطو قرار گرفته است (ملکوتیان، ۱۳۹۱، صص ۳۳-۳۲)؛ از نظر ارسطو در الگوی دموکراسی، بسیاری از مهم‌ترین مبانی تمدن بشری

همچون عقل‌گرایی و فضیلت‌خواهی و عدالت‌ورزی در حاشیه قرار می‌گیرند (پارسانیا، ۱۳۸۰، ص ۱۹). مشارکت مردم می‌بایست دارای چارچوب مشخص باشد و افراط در آن، دین و ساحت معنوی را به انزوا نکشاند. در نحوه اجرای دموکراسی هم اشکالات مهمی در تمدن غرب وجود دارد. فلسفه در طول تاریخ خصومت‌های فراوان با دموکراسی داشته است و در نظر برخی از متفکران غرب همچون ژاک رانسیر، انسان غربی در دموکراسی واقعی زندگی نمی‌کند بلکه در دولت‌هایی مبتنی بر قوانین الیگارشی به سر می‌برد (تاجیک و رضایی پناه، ۱۳۹۴، صص ۳۱-۳۰) با اینکه دموکراسی و ترویج آن از مهم‌ترین شعارهای تمدن غرب است؛ لکن غرب در بیان میزان مشارکت مردم و رأی‌نخبگان با وجود پیشرفت‌ها، دچار شعارگرایی و تبلیغات رسانه‌ای شده که فاصله‌ی قابل‌درنگی با واقعیات دارد و «بحران بی‌اعتمادی سیاسی»، مردم، سیاستمداران، نهادها و نظام سیاسی را در الگوی لیبرال دموکراسی تهدید می‌کند و به تعبیر رانسیر حتی خود انتخابات و رأی‌دهی به‌عنوان یکی از ابتدایی‌ترین مؤلفه‌های دموکراسی، توسط انسان غربی با نوعی بی‌اعتمادی، ریشخند و سوءظن نگریسته می‌شود (حسینی، عارف و ساروخانی، ۱۴۰۱، صص ۱۵۸-۱۵۶). نمونه‌ی عینی بی‌اعتمادی در دموکراسی را می‌توان در میزان تطابق شعارها و تبلیغات ایالات متحده و مقایسه‌ی آن با واقعیت انتخابات در آمریکا به‌عنوان سمبل پیشرفت جامعه در تمدن غربی تبیین کرد. عدم تأثیر متناسب رأی مردمی ایالت‌های آمریکا، ظاهرترین نقص منطقی است که به اشکال در قانون انتخابات برمی‌گردد. «عدم تجمیع آراء مردمی ایالت‌ها با هم» و جایگزینی مجموع آراء اکثرال ایالت‌ها برای برنده آراء مردمی، حکایت از صفر شدن آراء تمام شرکت‌کنندگانی دارد که نامزد موردنظرشان در ایالت آنها، اوّل نشده است؛ طبق قانون حتی یک رأی اکثرال هم به این دسته از رأی‌دهندگان اختصاص داده نمی‌شود. علت بی‌تأثیری رأی این دسته بزرگ از رأی‌دهندگان، «تخصیص تمام آراء اکثرال هر ایالت» به نامزدی است که آراء مردمی بیشتری در آن ایالت کسب کرده باشد؛ «تخصیص تمام آراء اکثرال» به یک نامزد بر اساس میزان سهم او از آراء مردمی آن ایالت نیست. مجموع آراء اکثرال ایالت‌های مختلف، رئیس‌جمهور را تعیین می‌کند، بدون اینکه بازنده‌ی انتخابات مردمی یک ایالت، بتواند از کمترین رأی اکثرال متناسب با به میزان آراء خود در آن ایالت برخوردار شود. تمام آراء اکثرال یک ایالت برای نامزدی است که رأی بیشتری داشته است. آراء نامزدی که رأی کمتری در ایالت کسب کرده، تأثیرش در انتخابات رئیس‌جمهور صفر می‌شود، ولو آراء آنها اختلاف اندکی با آراء گروه رقیب داشته باشد؛

در این پروسه ممکن است مجموع آراء مردمی این دسته از رأی‌دهندگان به انضمام آراء موافق دیگر ایالت‌ها، بیش از مجموع آراء مردمی نامزد رقیب باشد؛ ولی نامزد رقیب با مجموع آراء مردمی کمتر و صرفاً با آراء اکثریت بیشتر به‌عنوان رئیس‌جمهور معرفی شود؛ در عمل پنج مرتبه در سال‌های (۱۸۲۴، ۱۸۷۶، ۱۸۸۸، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۶) برنده‌ی بیشترین آراء مردمی با پیروز نهایی انتخابات آمریکا متفاوت بوده است (راکی، ۱۳۸۳، صص ۴۵) و آخرین بار هیلاری کلینتون دموکرات با وجود سه میلیون رأی مردمی بیشتر، نتوانست رئیس‌جمهور شود و نتیجه را به دونالد ترامپ واگذار کرد (ایرنا، ۱۳۹۹، ۸۴۰۸۴۴۴۷). نه تخصیص تعداد آراء اکثریت به نامزدها متناسب با نسبت آراء مردمی اخذشده در ایالت‌هاست و نه سهمیه‌ی آراء اکثریت ایالت‌ها، متناسب با جمعیت هر ایالت است. روند لیبرال دموکراسی آمریکا فاصله‌ی قابل تأملی با مفهوم اولیه‌ی دموکراسی دارد؛ از دیگر وجوه ناهمخوان بارز با مفهوم دموکراسی در تمدن غرب، وجود «ملکه سلطنتی» در کشور انگلستان با اختیارات ویژه است به‌نحوی که در چارچوب مرسوم و با اتکا به جایگاه «سلطنت» به سهولت می‌تواند مجلس را ملغی کند؛ مصداق بارز این فرایند در سپتامبر ۲۰۱۹ توسط ملکه الیزابت رخ داد و مجلس نمایندگان منتخب را در هفتادمین سال سلطنت خود تعلیق کرد؛ پس از مرگ ملکه باوجود داعیه‌ی دموکراسی، فرزند ملکه بدون هیچ‌گونه انتخابات و صرفاً بر مدار وراثت، پادشاه فعلی انگلستان شد.

تسخیر مجلس ایالات متحده در انتخابات ۲۰۲۰ توسط گروه‌های مردمی مدعی «تقلب» در انتخابات، نمود بارز دیگری از اختلال در دموکراسی غرب و ایالات متحده را نمایان ساخت. براندازی دولت‌هایی که بر مدار دموکراسی ایجادشده‌اند توسط غرب؛ واقعیت نابهنجار دموکراسی را در غرب روشن‌تر می‌سازد. ایجاد اختلال در روند دموکراسی برخی جوامع با ترویج آشوب، با بهانه و نام «انقلاب‌های رنگی» در کشورهای اکراین و گرجستان، به عدم استقرار دولت‌های منتخب و براندازی آنها منجر شد. انقلاب گل رز (مخملی)، انقلاب نارنجی، و... شورش علیه نظام‌های مردمی گرجستان، اکراین، قرقیزستان و... بودند؛ چون نظام منتخب، مورد تأیید ایالات متحده نبود؛ می‌بایست نتیجه‌ی انتخابات انجام‌شده، مختل شود. از نمونه‌های بارز، برچیدن دولت مردمی «شواردناده مسکو گرا» در گرجستان، تحت عنوان «انقلاب نارنجی» بود که با دخالت مؤسسات آمریکایی انجام پذیرفت. ملغی شدن برتری انتخاباتی «ویکتور یاناکویچ مسکو گرا» توسط پارلمان اکراین (پس از ۶۰ روز از اعلام برتری یاناکویچ)، به‌واسطه‌ی آشوب‌های

ایجادشده و سوءاستفاده از پرچسب «تقلّب»، به برکناری این دولت ختم شد و گام به گام اکراین را در مسیر نزاع و ضعف قرار داد. با روی کار آوردن دول غرب گرا در اکراین و جدا کردن این کشور از روسیه و هم مسیر شدن سران اکراین با ناتو و تهدید امنیت ملی روسیه و در نهایت حمله‌ی روسیه به اکراین، جنگی نظامی توسط غرب ایجاد و دامن زده شد که امنیت و اقتصاد غرب و شرق را تهدید می‌کند. شورش داخلی علیه برندگان انتخاباتی که همراه با ایالات متّحده نبودند؛ با پشتیبانی مؤسسات آمریکایی همچون «مرکز محققان ویلسون» و «بنیاد جورج سوروس»، تحت عنوان انقلاب‌های رنگی عملیاتی شد؛ «فتنه ۸۸» در ایران اسلامی تحت عنوان «انقلاب سبز»، نمونه‌ی دیگری از شورش‌های رنگی داخلی و طراحی شده‌ای بود که سوءاستفاده از عنوان «تقلّب» همانند دیگر شورش‌ها در آن به کارگیری شد لکن با عملکرد مناسب سازمان‌ها و همراهی و بیداری مردم، علی‌رغم وارد ساختن هزینه و تخریب فراوان، در ایران اسلامی ناکام ماند (محمدی، ۱۳۹۰، صص ۱۱۷-۷۱). پروسه‌ی ضد تمدنی و ساختگی «تقلّب»، خود آمریکا را در انتخابات ۲۰۲۰ میلادی دچار آشوب کرد و «اعلام برتری جو بایدن» از جانب طرفداران ترامپ، «تقلّب» نامیده شد؛ تا جایی که کنگره‌ی مجالس توسط معترضین مسلح انتخابات اشغال شد و جایگاه دموکراسی در ایالات متّحده و تمدن غربی را تنزل داد.

تمدن غرب علیرغم ابراز شعار در لزوم حضور مردم، آن‌گونه که پرداختن به دموکراسی را تبلیغ می‌کند در مقام عمل دموکراسی کامل را در بسیاری موارد لحاظ نمی‌کند و مواردی که ذکر شد نشان از حقیقتی دارد خلاف ادّعای غرب در پابندی به مشارکت مردم، گویی غرب خلاف آنچه شعار می‌دهد؛ در پی استقرار کامل و دقیق حضور مردمی در تشکیل و اداره حکومت‌ها نیست.

## ۶. دین و مشارکت مردمی در رویکرد بیداری اسلامی

رویکرد بیداری، هر دو مؤلفه‌ی تمدن ساز «دین‌مداری» و «مشارکت مردم» را شعار می‌دهد و در پی اثبات هماهنگی این دو مؤلفه با هم و معتقد به نیاز آن دو به هم می‌باشد و آن دو را دو روی یک سکه می‌داند؛ در مقام عمل هم به میزان بیشتری دو مؤلفه‌ی موردنظر را پیاده‌سازی نموده است. در جریان بیداری اسلامی مبنا بر این نیست که رهبری و ریاست افرادی در نظام‌های سیاسی بر مردم تحمیل شود؛ بلکه انتخاب رهبران از جانب مردم پشتوانه نظام می‌شود و تحقّق این مسئله،



نیازمند تلاش ملل اسلامی، در مسیر تحقق حکومت حاکمان دین‌مدار و لایق، بر مبنای انتخابات است؛ مسئله‌ای که در ایران اسلامی واقع شده و دیگر ملل جبهه مقاومت در تلاش برای دستیابی به آن هستند. در این رویکرد حضور و مشارکت مردم برای تشکیل حکومت‌های مردم‌نهاد و دین‌مدار، پشتوانه‌ای محکم است. الهام گرفتن از اسلام و اتکا به آراء مردمی در دیدگاه امام خمینی (ره) که تعالی‌بخش بیداری اسلامی بودند به صراحت بیان شده است: «چون اکثریت قاطع مردم مسلمان هستند، حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده و متکی به مردم می‌گردد» (مصاحبه‌های امام خمینی، ۱۳۹۸، ص ۲۹).

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی، تعریف بیداری اسلامی در قالبی غیر پویا، متعصب و خشونت‌طلب را که توسط گروه‌های افراطی سلفی و تکفیری به دنبال فرقه‌گرایی و قومیت‌گرایی که در مسیر قبضه‌ی اجباری حکومت باشد را مردود می‌دانند. ایشان در تبیین سرچشمه‌ها و ریشه‌های بیداری، همچنین این تلقی را که «دموکراسی خواهی» در ملت‌های اسلامی و میل به سرنگونی دیکتاتورها در مسیر دستیابی به «خوشبختی و سعادت از نوع غربی» و الگوسازی کاذب جهت آشتی و سازش اسلام و غرب باشد را قابل‌پذیرش نمی‌دانند (نجفی، ۱۳۹۱، صص ۲۰-۱۷) ایشان مقابله‌ی جریان‌های متعصب با ملاک و شاخص بودن «رأی مردمی» و نادیده انگاشتن خواسته‌های جنبش‌های مردمی را صحیح نمی‌دانند و از طرفی دموکراسی تمدن غرب به شیوه‌ای که ملاک «صرفاً اهداف مادی» باشد را کامل نمی‌دانند. در این دیدگاه، بیداری اسلامی به علت ماهیت عمیق دینی که برگرفته از متن اسلام و باورهای ناب و خالص مسلمانان است، در صدد است که از هویت و تمدن واقعی و آسیب‌دیده‌ی جوامع اسلامی در مقابل سلطه‌ی غرب و ابعاد تمدنی آن محافظت کند (بیانات رهبری، مهر ۱۳۶۸، مهر ۱۴۰۰، خرداد ۱۳۸۳، شهریور ۱۳۸۴).

## ۶-۱. جهان اسلام و رویکرد اعتدالی

لزوم اهتمام اقوام مسلمان بر سرنوشت خودشان در آیات قرآن کریم تأکید شده است و تأثیر خواست و اراده‌ی هر ملت بر سرنوشت خویش، سنتی الهی و جاری برای حیات بشری معرفی شده است؛ «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»<sup>۱</sup> (رعد/ ۱۱)؛ برای پرهیز از رویکرد

۱. «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنها خود در پی تغییر سرنوشتشان باشند».

استبدادی گذشته در جهان اسلام که افراط در ممانعت از مشارکت سیاسی مردم داشت و پرهیز از رویکرد افراطی غرب در نقش سیاسی و اجتماعی انسان و انزوای دین؛ در انقلاب و جبهه بیداری اسلامی «رویکرد اعتدالی» مطرح شد که با وجود اهتمام به انسان و نقش سیاسی اجتماعی مردم، جایگاه برنامه‌ی الهی و وحی را بداند و آن را مبنا قرار دهد. الگو و چراغ هدایت جریان بیداری در این رویکرد اعتدالی، نظام جمهوری اسلامی ایران و افق تمدنی است که اهتمام دینی مردم به سیاست و مسائل اجتماعی را فعال نموده است؛ مردم در اجتماعات دینی و انتخابات خود که نمود بارز فعالیت سیاسی اجتماعی آن‌هاست، خواهان پیاده‌سازی مبانی وحیانی و دستیابی به اهداف متعالی معنوی هستند. حوزه‌ی اندیشه و حوزه‌ی عمل ملل اسلامی، نشان می‌دهد که بیداری جبهه مقاومت، از متن اسلام و تعالیم نجات بخش آن نشأت گرفته و بدون در نظر گرفتن افق ارزش‌های اسلامی همچون ارزش حضور و مشارکت مردمی و معنویت‌گرایی، معنا و مفهومی ندارد (بیانات رهبری، اسفند ۱۳۸۹ و اسفند ۱۴۰۰، آذر ۱۳۹۵، تیر ۱۳۹۰، آبان ۱۳۷۳) ایجاد تمدن اسلامی بر مدار انتخاب افراد، برنامه‌ها و اهداف معنوی استوار است و چون پیام انقلاب، پیام اسلام ناب و بر مبنای فطرت است، لذا پیامی جهانی است که بیشترین تأثیر را بعد از ایران، بر جبهه مقاومت و بیداری ملل اسلامی گذاشته است (نجفی ۱۳۹۱، صص ۲۰-۱۷)؛ غروب نظام سلطنتی ایران، با طلوع انقلاب اسلامی مردمی در ۱۳۵۷ عملی شد و بلوغ و نظم و جدیت «مجلس مردمی» که زمینه‌های اولیه‌ای در قاجار و پهلوی یافته بود نیز، تداوم قانونی خود را به صورت صریح‌تر و با نظم و اقتدار بیشتر در انقلاب اسلامی پی گرفت و مجلس مردمی رکنی اساسی در کنار رکن اسلامی بودن نظام شد (نجفی، ۱۳۹۱ الف، صص ۱۰). با ظهور انقلاب اسلامی ایران، گفتمان نظام و جامعه اسلامی در پی دستیابی به تمدن نوین اسلامی به‌عنوان یک الگوی در حال پایش قرار گرفت و انقلاب دینی و مردمی ایران عینیتی پرجذبه یافته که الهام‌بخش دیگر ملل مسلمان شده است (کیانی، ۱۳۹۱، صص ۲۷). از مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار جمهوری اسلامی بر دیگر ملل اسلامی، مردم‌سالاری اعتدالی و پرهیز از سلفی‌گری و استبداد و سرکوب آراء مردمی است؛ در این مؤلفه‌ی تمدن ساز، از غرق شدن در مادی‌گرایی غربی نیز پرهیز داده می‌شود و تکامل انسان و اجتماع مردم‌نهاد، در عین توجه به دیانت و دسترسی به اهداف معنوی، تحقق می‌یابد.

برخلاف نگاه سلفی محدودیت‌گرا که مانع مشارکت مردم در سیاست و حکومت‌داری است؛ ملل اسلامی به تبعیت از الگوی ایران، برای برچیده شدن استبداد و حکومت‌های سلطنت محور،

به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی وارد شدند و مخالفت و نقد خود را به‌صراحت بیان می‌کنند. جریان مقاومت و بیداری، پیگیر حضور و ایفای نقش مردم در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ساخت اجتماع بر مبنای اصول دینی و هماهنگ با عقل بشری است. تأکید بر همراهی دو مؤلفه‌ی «دین» و «مشارکت مردم» موجب احیای حکومت‌ها و بسترساز تمدن اسلامی است و به جمهوری اسلامی ایران و تحولات داخلی محدود نشد بلکه در گستره‌ی جبهه مقاومت مناطق اسلامی، جذب‌ه شدید و نگاه عمیق مردم به آن معطوف شده است؛ انقلاب مردمی و دینی یمن با رهبری شیعیان الحوثی، رویکرد دینی و مردمی حشد الشعبی، مجلس اعلا و دولت عراق، جریان‌های دین‌گرا و مردمی در شرق مدیترانه بخصوص در سوریه و لبنان، جنبش‌های مردمی بحرین و منطقه‌ی قطیف عربستان علیه سلطنت استبدادگرا، جنبش‌های مردمی شمال آفریقا در مصر، لیبی و حزب النهضه تونس، بخش‌های مهمی از جریان‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جهان اسلام هستند که گرایش به دو مؤلفه‌ی «مشارکت مردمی و دین‌گرایی» در آنها آشکار است (ملکوتیان، ۱۳۹۷، صص ۱۵۶-۱۴۷) مختصات جریان‌های مذکور نشان می‌دهد در رویکرد مقاومت و بیداری، برای ساخت نظام و احیای تمدن اسلامی، تأکید مشترک و منسجمی بر دو مؤلفه‌ی «دین» و «حضور مردمی» در کنار هم وجود دارد؛ برخلاف رویکرد تمدن غرب که صرفاً مشارکت مردمی را تبلیغ می‌کند و رویکرد سلفی وابسته به غرب که صرفاً شعار دین را مطرح می‌سازد و هرکدام یک مؤلفه را به‌کلی رها ساخته‌اند.

در اندیشه‌ی جریان بیداری، رویکرد اعتدالی با پرهیز از افراط و خشونت اقتباس شده است؛ در تجمعات و مشارکت عمومی به‌طور معمول از ابراز خشونت و مقابله‌ی نظامی پرهیز می‌شود؛ در اندیشه‌ی خواص هم، غالباً اعتدال‌گرایی مشاهده می‌شود. از جمله جریاناتی که در ذیل جریان بیداری از اعتدال برخوردار هستند؛ جریان نواصلاح‌گرای عرب است. برخلاف خشونت گروه‌های تکفیری در بحث حکومت و تمدن سازی، جریان نواصلاح‌گرا از اعتدالی برخوردار بوده است که از جریانات بنیادگرا متمایز می‌شود و در برخورد با پدیده‌های فرهنگی مدرن، به‌جای کشمکش و جدال، نوعاً بر توافق و تغییر مسالمت‌آمیز تأکید دارد و از افراط در محدود کردن مبانی به عقل نیز پرهیز دارد؛ در این رویکرد، توجه فراوان به عقل هم می‌بایست جهت تشخیص و تمییز صحیح دین از امور تاریخی باشد که در گذر زمان بر چهره‌ی دین نشسته است نه اینکه از منزلت یا جایگاه دین و وحی بکاهد؛ عقلانیت، در نگاه صحیح اسلامی، نقطه‌ی مقابل عقل مادی‌گرا و

افراطی و ماتریالیستی است و در کنار رویکرد و حیانی است (بابایی، ۱۳۹۰، صص ۲۲-۱۹) نه اینکه با افراط در نقش انسان و نفی خدا، اومانیسیم و پرهیز از معنویات را در جهان اسلام ترویج نماید و از اینکه به مسیر تفسیر به رأی و انحراف از مفاد و حیانی گام نهد؛ پرهیز دارد. مختصات اندیشه‌ی اصلاح‌گرای متعادل را می‌توان در اندیشه‌ی حسن حنفی (چپ اسلامی) و مالک بن نبی (از ابن خلدونی های مغرب عربی) مشاهده کرد. جریان اصلاحی عرب، برخلاف رویکرد ضعیف سلاطین در نظام‌های موروثی، در لزوم حرکت علمی و پیشرفت صنعتی خود، سستی و وابستگی و تقلید محض از غرب را نمی‌پذیرد و از طرفی، سلفی‌گری و افراط رادیکال‌ها و نگاه سکولار را مضر و ناکارآمد می‌داند. این جریان راه برون‌رفت از عدم پیشرفت مادی و صنعتی را حرکت اصلاحی اعتدالی (در علم و فرهنگ و سیاست و اقتصاد) می‌داند. مردم‌نهادی و دین‌مداری یک نظام نه به آن معناست که مانند رویکرد سلفی آراء مردم را نادیده و سرکوب نماید و نه به آن معناست که مانند دموکراسی غربی صرفاً به دنبال تحقق اهداف مادی با توجیه خواست و اراده‌ی مردم باشد. در این الگو، حاکم الهی می‌بایست با اتکا به قدرت و اراده‌ی مردمی، حکومت را در اختیار گیرد و در کنار اهداف مادی می‌بایست فرهنگ، سبک زندگی روحانی و اهداف معنوی را پیگیری نماید و افراد دارای چنین رویکرد سازنده‌ای از جانب مردم انتخاب شوند. مالک بن نبی معتقد است جوانب روحی و معنوی در تمدن صنعتی غرب نادیده انگاشته شده است و توجه به این «نقیصه غربی» می‌بایست در مسیر تمدن‌سازی اسلامی مورد توجه باشد. اشکالاتی بر دیدگاه برخی نواصلاح‌گران عرب وارد است؛ مثلاً دیدگاه حسن حنفی از جهت عدم تبیین صحیح جایگاه وحی نسبت به مسائل عصر و زمانه، مورد این نقد قرار گرفته که اصل با وحی است با در نظر گرفتن شرایط هر عصر، نه اینکه مسائل و رویکردهای عصری اصل باشد (منهاجی، مختاری و ظریفیان، ۱۳۹۹، صص ۱۲۱-۱۲۲)؛ لکن از نظر حنفی نیز پرهیز از بنیادگرایی و غرب‌گرایی هر دو لازم است و تأکید بر «دین» و علوم دینی همچون تفسیر قرآن، اصول فقه، فلسفه و عرفان در ساخت تمدن جدید اسلامی نیاز است (منهاجی، مختاری و ظریفیان، ۱۳۹۹، صص ۱۱۵-۱۱۳) و می‌بایست بیشتر جنبه‌های عقلانی، واقعی و اجتماعی دین در عرض توجه به علم و صنعت مورد تأکید باشد (بابایی، ۱۳۹۰، صص ۴۰-۳۳). با وجود برخی اشکالات بر اندیشه‌ی نواصلاح‌گران عرب، لکن عدم تقلید محض از تمدن غربی و قواعد آن و لزوم توجه به وحی و بازگشت به اصول، نقطه‌ی اشتراک دیدگاه مذکور است. جریان اسلام آگاهی‌بخش با ابتناء بر مشارکت مردم،

شیوه‌ی چندحزبی را در بحث مشارکت مردمی قبول داشته و دگراندیشان را از نظر قانونی و نظری به رسمیت می‌شناسد و اسلوب مردم‌سالاری را می‌پذیرد (بابایی، ۱۳۹۰، صص ۴۹-۴۰).

## ۶-۲. تشدید تقابل رویکرد غربی و رویکرد سلفی با بیداری اسلامی

به انزوا کشاندن مردم در مسائل سیاسی و اجتماعی، رویه‌ی مرسوم سلاطین عرب و غیر عرب در جهان اسلام بوده به‌نحوی که در جریاناتی همانند غرب‌گرایی آتاتورک و پوشش‌فرنگی و کشف حجاب رضاخانی، نه خواست مردم و خواص معتقد به فرهنگ بومی و دینی موردتوجه بود و نه حتی ظواهر و شعار دین‌گرایی حکومت‌ها حفظ شد؛ به خواص و نخبگان، اجازه‌ی نقد و اصلاح نظر نیز داده نشد؛ ظواهر دین و فرهنگ بومی نیز که تا آن زمان مورد اتمام سلاطین بود؛ هدف هجمه و توهین سلطنت موروثی قرار گرفت. لکن فرهنگ سیاسی ملل اسلامی در چند دهه‌ی اخیر به نسبت گذشته دگرگون‌شده است؛ از فرهنگی خو گرفته به استبداد و نظام‌های سلطنتی و الگوی سیاسی موروثی و نبود مشارکت مردمی؛ به فرهنگی استبداد ستیز و متکی به اراده‌ی مردم در عرصه‌های سیاسی اجتماعی، تحوّل یافته است (افتخاری، ۱۳۹۲، صص ۴۰-۳۵). این شاخصه‌ی مثبت در بستر تداوم بیداری اسلامی ایجاد شد و اگر در «عرصه میدان» بر سلطنت‌های متکی به استعمار غلبه کند؛ تحوّل بزرگی را در نظام سازی اسلامی موجب می‌شود که تحقق مشارکت مردمی و دین‌مداری، از ثمرات عملی آن خواهد بود. در جبهه مقاومت، تغییر مبنایی نسبت به ماهیت غرب در جهت تقابل با منافع استعمار غرب و سلاطین استبدادگر شکل یافته است و رویکرد جدید از وابستگی جوامع اسلامی به استعمار غرب خواهد کاست؛ تداوم رویکرد جبهه بیداری، اقتصاد تمدن غرب و جهان اسلام را متأثر ساخته و منافع غرب و میزان عملی شدن سیاست‌های آن را در جهان اسلام کاهش خواهد داد. سرعت تحولات منطقه و نقش‌آفرینی مردمی در بسترهای اسلامی مسئله‌ی دیگری است (پوراحمدی و اسفندیاری، ۱۳۹۳، ج ۲، صص ۵۶۹-۵۵۸) که موجب شده استعمار غرب و ایالات متحده در دهه‌های اخیر، تغییر توازن قدرت در خاورمیانه را با منافع خود مغایر بدانند (عبداللهیان، ۱۳۹۰، ص ۲۱) غرب به جهت تأمین منافع خود و برداشتن رویکرد بیداری از مقابل خود به فهم ناصحیح جریانات سلفی در ممانعت از مشارکت مردم دامن می‌زند و آنها را در برابر حکومت‌های مردمی پشتیبانی می‌کند با اینکه شعار غرب در ظاهر تقویت حکومت‌های مردمی و ترویج این الگوست. این دوگانه‌ی

تناقضی با ادعای تأسیس و تجهیز داعش سران ایالات متحده، تناقض بیشتری را در رویکرد تمدنی غرب نشان می‌دهد. تمدن غرب در این تقابل، اهرم‌های سیاسی خود از سلطنت سعودی و جریانات سلفی- تکفیری را جهت مهار و حذف بیداری اسلامی به کار می‌بندد که مانع روند تشکیل دولت‌های مردمی در جهان اسلام شود و با سوءاستفاده از جریانات تکفیری و ایجاد درگیری‌های داخلی تفرقه محور، تلاش خود را برای تداوم استیلا و چیرگی در جهان اسلام عملیاتی کرده است (الجابری، ۲۰۰۷م، ص ۲۲).

ظهور گروه‌های تکفیری با هدف از بین بردن جریان دینی و مردمی در عراق، سوریه و یمن، نمودی عملی از شعار جدایی دین از سیاست است که پذیرش مسئولیت سیاسی برخاسته از فهم دینی را برای عموم مسلمانان، شرک و کفر قلمداد می‌کند. سران تکفیری همچون «ابومصعب السوری»، «رفاعی سرور» و «بن لادن» معتقدند که مردم مسلمان و دیانت ایشان را با سیاست نباید کاری باشد و سیاست امری مردمی و عمومی نیست؛ بلکه می‌بایست گروهی بیابند و مطابق صلاحدید خود، نظام سلطنت تشکیل دهند و مردم هم صرفاً تابع و پیرو آنها باشند (السوری، بی‌تا، صص ۷۹۴ و ۱۰۷۹). جریان بیداری و حکومت‌هایی که بر اساس آراء عمومی بر گروه‌های رقیب غلبه یافته‌اند؛ از جانب رویکرد سلفی سلطنت‌گرا مورد هجوم قرار گرفتند با این بهانه که با «رأی مردم» روی کار آمده‌اند و این اتهام و برچسب که به اجرای احکام اسلامی اقدام نمی‌کنند. در حقیقت، مشروعیت حکومت‌های مردمی دین‌گرا با این بهانه از جانب جریان سلطنت‌گرا انکار می‌شود و مرتد و کافر قلمداد می‌شوند و قیام علیه‌شان واجب عینی شمرده می‌شود (نباتیان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۱۵). نتیجه‌ی رویکرد سلطنت‌گرا در لزوم کناره‌گیری مردم از سیاست و عدم دخالت آنها در حکومت، استیلا و قدرت‌یابی یک گروه اندک بر تمام مسلمانان و توقع سکوت و همراهی نام‌عموم مردم و دیگر گروه‌هاست (رفاعی سرور، ۱۴۳۳ق، صص ۸۹-۸۸؛ طرطوسی، بی‌تا، ص ۵) این رویکرد ناسازگار با مشارکت و همراهی مردم در سیاست است و ساختار و کارکرد آن ریشه در گذشته و سلطنت دارد و شیوه‌ی دست‌یابی آنها به قدرت سیاسی، در «زور و غلبه نظامی» خلاصه شده است. با چنین مختصاتی، این جریان از جانب جوامع غربی پایه‌گذاری و پشتیبانی می‌شود. جریان سلفی تکفیری در ذیل رویکرد سلفی وهابی و القاعده هستند چنانکه اسامه بن لادن در توجیه ابتدای القاعده بر زور و غلبه و شورش، با سوءاستفاده از عنوان «جهاد» می‌گوید:

«ما برای جهاد در راه خداوند قادر متعال از وطن خود خارج شده‌ایم... هدف و میل قلبی ما نیز این بوده که در راه برپایی و تحکیم حکومت اسلامی و پیاده کردن احکام اسلامی، جهاد کنیم» (بن لادن، به نقل از ظواهری، بی‌تا، ص ۱۷۴). مبنای جریان تکفیر در استقرار حکومت، با تکیه بر درگیری با دیگر گروه‌ها و جریان‌های اسلامی و غلبه‌ی نظامی بر آنها تحقق می‌یابد؛ بر این مبنای، رویکرد سلفی صرفاً حکومت رهبران خود را قبول دارد که در عمل به سلطنت ختم می‌شود و جایگاهی برای «مقبولیت و آراء مردمی» باقی نمی‌ماند (نباتیان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۱۹). تکیه بر زور و تخریب نظامی، برای تشکیل دولت‌هایی در منطقه و دادن حکومت به سرکردگان سلفی است که حاکمی را بر جهان اسلام علی‌رغم خواست ملت‌ها تحمیل کنند و مردم در قبال این نوع حکومت، صرفاً تکلیف دارند. این جریان مؤلفه‌های اصیل به‌ویژه در حوزه‌ی نقش مردم در قدرت را رد و تقبیح می‌کند (نباتیان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۱۱). عمر عبدالحکیم السوری، از نویسندگان معروف سلفی تکفیری، مبنای مشارکت مردمی را موجب کفر می‌داند؛ همچنین دعوت به حضور و تلاش برای مشارکت را کفر و موجب خروج از اسلام می‌داند (سوری، بی‌تا، ص ۹۲۶) و در فرض (اعتقاد و تلاش غیر عالمانه) آنها را خطاکار و گنهکار معرفی می‌کند (سوری، بی‌تا، ص ۱۰۴۷)؛ همچنین حکومت‌های بلاد کنونی مسلمین را کافر می‌داند و خروج بر حاکمان ممالک را واجب می‌داند (سوری، بی‌تا، صص ۹۳۶، ۱۰۴۳، ۱۰۴۷) او برخی مفسرین معاصر همچون شیخ امین شنتیطی و آلوسی و دعوت‌کنندگان به نزاع همچون محمد بن عبدالوهاب و شیخ طریری و سفر الحوالی را معتقد به این مکتب سلفی می‌داند (سوری، بی‌تا، ص ۱۰۴۸).

رویکرد سلبی جریان سلفی سلطنت‌گرا نسبت به «مشارکت مردم» شدید است و گروه داعش گرایش به «حضور مردم و دموکراسی» را توجیهی برای قتل ۱۵۰۰ نفر از اهل سنت و وابسته به ارتش آزاد سوریه دانسته و می‌نویسد: «این‌ها کمک‌کنندگان به ارتش آزاد بودند که تصریح دارد به برپایی دموکراسی و این در نظر علمای خودشان هم کفر است، چرا که بر سکولاریسم مبتنا دارد» (نباتیان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۱۱). در لزوم دخالت مردم یا فاصله دادن مردم از مسائل سیاسی، تضاد

عمیقی میان جبهه بیداری اسلامی و جریان سلفی سلطنت گرا وجود دارد. نگاه جمهوری اسلامی و جنبش‌های مردمی تحت تأثیر آن، برخلاف نوع نگاه سلطنت گرای منطقه است. جمهوری اسلامی و جریان بیداری، برای «مردم» در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، نقش کاربردی قائل است؛ در عمل نیز در مرحله‌ی نظام سازی و پیشبرد اهداف نظام سیاسی، مشارکت مردمی را دخیل می‌داند و از توان و پتانسیل مردمی بهره‌گیری می‌کند.

### نتیجه‌گیری

تحلیل شعاری بودن «پایبندی به دین» در رویکرد سلفی و از طرفی عدم پایبندی حقیقی به مبانی حکومت مردمی در رویکرد غربی، می‌تواند ابهام در مسئله‌ی همگرایی این دو رویکرد در ظاهر متعارض را روشن نماید؛ همچنین راز تعارض غرب و جریان سلفی با رویکرد بیداری اسلامی را می‌توان در بستر عدم تعهد جریان سلفی به دیانت واقعی و غرب به مبانی مردم‌نهادی یافت؛ زیرا که هرکدام از این دو جریان، یکی از شعارهای مبنایی جریان بیداری را سر می‌دهند، شعار سلفی (دین‌گرایی) و همچنین شعار غرب (مشارکت مردمی)، مهم‌ترین شعارهایی است که جریان بیداری سر داده و در دل خود، آنها را احیا نموده است؛ باین وجود، تعارض عملی جریان غربی و جریان سلفی با رویکرد بیداری اسلامی مشهود است.

در پی اثبات تفاوت عرصه‌ی شعار و عمل غرب در تأکید بر ارزش داشتن «حضور مردمی» و همچنین تفاوت عرصه‌ی شعار و عمل حکومت‌های سلفی در تأکید بر ارزش داشتن «دین‌گرایی»، شواهدی را ذکر نمودیم. قرینه‌ای که برای شعاری بودن رویکرد هر دو جریان وجود دارد این است که هرکدام از دو جریان مذکور، مخالفتی کامل با شعارِ جریانِ دیگر دارد اما در عمل، کاملاً همسو و همگرا هستند؛ به عبارت دیگر، تمدن غرب مخالفتی کامل با دین‌گرایی دارد که شعار جریان سلفی است و متقابلاً حکومت‌های سلفی کاملاً با حضور مردم در امور سیاسی که رویکرد شعاری غرب است، مخالف‌اند؛ لکن در عرصه‌ی عمل این دو رویکرد دارای اهداف مشترک و بسیار همگرا هستند که این حدّ از همگرایی، با تفاوت فاحشی که در مبانی دارند، اساساً سازگار نیست که روشن‌کننده‌ی شعاری بودن ادعای پایبندی به این دو مبنا در غرب و حکومت‌های سلفی است. اهتمام واقعی جریان بیداری و جمهوری اسلامی بر دو مبنای تمدن ساز «دین‌گرایی» و



«مشارکت مردمی»، جهت دیگر مسئله است که با روشن شدن مسئلهی نخست، علتِ تخصم تمدن غرب و حکومت‌های سلفی با بیداری و جمهوری اسلامی، ریشه در رویکرد شعاری جریان غرب و حکومت‌های سلفی دارد. از این رو دین‌گرایی جریان بیداری مانع تخصم حکومت‌های سلفی نمی‌شود و تأکید جریان بیداری بر مشارکت مردمی مانع تخصم غرب با جریان بیداری نیست و در معادلات سیاسی غرب جایگاهی ندارد.

جنگ نظامی دهه‌ی گذشته تکفیری‌ها علیه مسلمانان بر مردم عراق، سوریه و یمن تحمیل شد تا بیداری در این مناطق کنترل یا تخریب شود؛ لکن در نهایت جریانات وابسته به جبهه بیداری اسلامی بودند که صاحبان حکومت و نظام سیاسی شدند؛ علی‌رغم تخریب‌های غرب و ناتو، جریانات مردمی اسلام‌گرای تونس موفقیت‌های چشمگیری در انتخابات کسب کردند و جریانات مردمی لیبی موفق به سرنگونی سلطنت (خاناندان قذافی) شدند. علی‌رغم ساختار ارتش بنیان در بحرین، عربستان و مصر، لکن جریانات بیداری و انقلابی ضد نظام سلطنت و غربگرایی تداوم دارد. بررسی مختصات رویکردهای مختلف در این جوامع پیرامون دو مؤلفه‌ی دین‌مداری و مشارکت مردم برای ساخت نظام سیاسی جدید و اندیشه‌ی تمدنی، تبیین‌کننده‌ی خیزش اندیشه و عمل اسلامی مطابق با رویکرد بیداری جهان اسلام است. ورود جنبش‌های اسلامی در ابعاد مردم‌سالاری و دین‌مداری، شکل یافتن آینده‌ای متعالی را برای جهان اسلام نوید می‌دهد که دین و معنویت در ساحتی عمیق، قاعده و شاخصه‌ی اصلی حکومت‌های آن باشد و در ساحت دیگر، خواست و اراده‌ی مردم سرمایه و نیروی اصلی سیاست‌گذاران دینی و تکیه‌گاهی در ایجاد و ابقای حکومت صالحان باشد. علی‌رغم وجود اختلاف و تنوع دیدگاه‌ها، جنبش‌های انقلابی در مجموع موجب بیداری‌های مطابق با اصول اسلامی شده است که بر آگاهی و خرد جمعی افزوده است و بیداری عمومی عملگرا را با حضور مردمی فراهم نموده است.

دو رویکرد غربی و سلفی، تقابل با رویکرد بیداری را رویه‌ی خودساخته‌اند. سلطنت تکفیرگرای سلفی، ادعای «دین‌گرایی و مخالفت با حضور مردمی» و جبهه استعمار غرب ادعای «مردم‌گرایی و مخالفت با مدیریت دینی» را دارند؛ یعنی هرکدام از این دو جریان، مخالفتی علنی با یکی از دو رکن «دین» و «مشارکت مردمی» دارند؛ هرکدام شعاری را سر می‌دهد که دیگری آن را انکار می‌کند. تردید در واقعیت پابندی به مؤلفه‌ی «دین» در رویکرد سلفی و مؤلفه‌ی

«مردم‌گرایی» در رویکرد غربی، از این جهت تشدید می‌شود که همراهی دو جریان مذکور در سرکوب رویکرد بیداری اسلامی که دارای هر دو مؤلفه است، روشن است؛ تضاد و ستیز با رویکرد بیداری، مخالفت با مردم‌نهادی و دین‌خواهی را نشان می‌دهد. اگر ادعای سلطنت‌گرایان سلفی در دین‌مداری، مطابق واقع می‌بود؛ به میزان چشمگیری از خشونت و سرکوب و قتل‌عام مردم دیندار می‌کاست و اگر جریان غربی در حقیقت خواهان ترویج دموکراسی یا مشارکت مردمی می‌بود؛ توان خود را در تقابل با جنبش‌های مردمی قرار نمی‌داد. هرکدام از جریان‌های سلفی و غربی یکی از مؤلفه‌های «دین» و «حضور مردمی» را شعار می‌دهند که دیگری دقیقاً آن را انکار می‌کند؛ لکن در عمل همراه با هم در اهداف و در سرکوب جریان بیداری هستند با اینکه جریان بیداری، لااقل در یکی از مؤلفه‌های مهم «دین» و «مشارکت مردم» با یکی از آنها اشتراک عقیده دارد! بدون اینکه دو جریان دیگر کمترین اشتراکی با هم در این مبانی مهم داشته باشند. اشتراک جریان سلفی و جریان غربی صرفاً در دستیابی به قدرت به هر شکلی است. جریان سلفی سلطنت‌گرا و جریان غرب، هرکدام به دنبال تأمین اهداف مادی به شیوه‌ای ناهماهنگ با شعارهای اساسی خود هستند و ناهماهنگی و ناخوانایی مبانی آنها با هم، با عرصه‌ی عمل کاملاً هماهنگ این دو جریان، شعاری بودن مبانی ایشان را به روشنی تبیین می‌کند.

در رویکرد بیداری، دخیل بودن مردم در مسائل سیاسی- اجتماعی، لازم و نیاز قطعی است؛ برخلاف جبهه‌ی سلفی تکفیری که سلطنت‌گراست و دخالت مردم در این مسائل را قرین شرک و کفر محسوب می‌کند. رویکرد وهابی سلطنت‌گرا در همراهی با هدف مادی استیلاطلبانه‌ی تمدن غرب، با تأکید بر افراط‌گرایی و ترویج خشونت، به دنبال سرکوب جریان بیداری است. با این وجود، نظام‌سازی بر اساس الگوی مردم‌نهاد و دین‌گرا در رویکرد بیداری در حال انسجام است و نقش محوری در جریان بیداری دارد؛ این جریان دگرگون‌کننده‌ی آینده‌ی خاورمیانه و جهان اسلام است؛ از این رو از جانب رویکرد سلطنت‌گرا می‌بایست تضعیف و متوقف شود. جریان‌ات تکفیری علیه این نوع از بیداری ایستاده‌اند تا با تأکید بر نظام «سلطنتی» و سعی در ابقاء و تأسیس مجدد آن در مناطقی که قیام شده، مانع تداوم جریان‌ها و حکومت‌های مردمی شوند؛ جریان سلفی بنیادگرا با ازدیاد خشونت، تمدن استعمارنهاد غرب را در مهار بیداری اسلامی و امواج برخاسته از آن، یاری می‌رساند. جلوگیری از تشکیل حکومت‌های مردمی استعمارستیز، موجب حفظ نظام‌های سلطنتی وابسته و تداوم سیاست‌های غرب در خاورمیانه است؛ در این رویکرد

تهاجمی، نه پابندی به شعار «دین» برای جریان سلفی جایگاهی دارد و مانع از کشتار مسلمانها توسط حکومت‌های سلفی نمی‌شود و اهتمام به شعار «دموکراسی» از جانب تمدن غرب و شعار ترویج آن در جهان سوّم، مانعی پیش روی استعمارگران غرب در سرکوب جریان‌های مردمی نیست.

## منابع

- قرآن الکریم.
- ابوالفتحی، محمد، نوری، مختار (۱۳۹۲)، تحولات انقلابی در خاورمیانه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات بیداری اسلامی، س ۲، ش ۳، صص ۹-۲۷.
- اسعدی، محمد مصطفی (۱۴۰۱)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، معارف.
- اسفندیاری، محمد (۱۳۸۲)، خمود و جمود، قم، صحیفه خرد.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۲)، گفتگوهایی در بیداری اسلامی، به اهتمام: میثم آقاداتی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- امرایی، رحیم و قاسم، پورحسن (۱۳۹۴)، مقایسه انتقادی اجماع و شورا با نص در خلافت اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای سیاسی، سال ۷، شماره ۴، صص ۱-۲۰.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۰)، جریان نواصلاح عرب، تمدن و تجدّد در اندیشه معاصر عرب، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بابایی، داود علی (۱۳۹۸)، مصاحبه‌های امام خمینی (ره) در نجف، قم و پاریس، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بیانات رهبری، مهر ۱۳۶۸، خرداد ۱۳۸۳، شهریور ۱۳۸۴، مندرج در سایت: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
- بیانات رهبری، اسفند ۱۳۸۹، اسفند ۱۴۰۰، آذر ۱۳۹۵، تیر ۱۳۹۰، آبان ۱۳۷۳ مندرج در سایت: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
- پارسا، حمیدرضا (۱۳۸۰)، انگاره دموکراسی در اندیشه ارسطویی، مجله پگاه حوزه، سال ۲، ش ۲۳.

- پور احمدی، حسین، اسفندیاری، حامد (۱۳۹۳)، راهبردهای خروج از بازی برد- باخت در مواجهه با افراط‌گرایی اسلامی در خاورمیانه، مجموعه مقالات کنگره جهانی جریانات تکفیری، ج ۲، قم، دارالاعلام.
- پورسعید، فرزاد (۱۴۰۰)، گفتمان «هویت مبنا»؛ مبنای حکم رانی امنیتی خوب در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی، سال ۲۵، شماره ۱، صص ۳۹-۵۷.
- تاجیک، محمدرضا و رضایی پناه، امیر (۱۳۹۴)، امر سیاسی در عصر پساج جهانی شدن (بازخوانی آراء و نظرات ژاک رانسیر)، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال ۶، شماره ۱۶، صص ۷-۴۰.
- الجابری، ستار جبار (۲۰۰۷)، «أی حوار نرید»، مجله بین المللی المرصد، مرکز پژوهش‌های بین المللی دانشگاه بغداد، شماره ۴.
- حسنی، فاطمه و محمدرضا عارف و باقر ساروخانی (۱۴۰۱)، فناوری زنجیره قالب‌ها و مسئله مشروعیت دولت مدرن، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی، سال ۲۵، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۸۶.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸)، تاریخ معتزله: فلسفه فرهنگ اسلام، چاپ اول، تهران، گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء.
- جوان پور، عزیز، بنی‌هاشمی، میر قاسم (۱۳۹۰)، جنبش‌های انقلابی عربی؛ چشم‌اندازها و چالش‌های الگوی نوین دولت، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره ۲، صص ۷۹-۱۱۰.
- چیت فروش، سجاد (۱۴۰۰)، مقایسه‌ی انتقادی مبانی دولت مدرن با اندیشه‌های هایدگر (تمهیدی برای گذار از دولت مدرن به دولت اسلامی)، دوفصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۳۶.

- دهشیار، حسین (۱۳۸۲)، سیاست خارجی آمریکا در آسیا، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی و مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی روابط خارجی، سال ۱، شماره ۱، صص ۴۱-۷۶.
- راکی، داود (۱۳۸۳)، بررسی انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده، ماهنامه زمانه، سال ۳، شماره ۲۰.
- رفاعی سرور، جمعه (۱۴۳۳ق)، التصورالسیاسی للحركه الاسلامیه، چاپ دوم، بی‌جا، النخبه الاعلام الجهادی.
- سرپرست سادات، سید ابراهیم (۱۴۰۱)، مقایسه دولت اسلامی با دولت‌های سکولار و لیبرال غربی، چشم‌انداز تمدنی، دوفصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۹۷-۱۲۲.
- سوادى، محمدعلی (۱۳۹۱)، عقل و نقل از منظر آیت‌الله جوادی آملی، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌نامه علم و دین، سال ۳، شماره ۲، صص ۶۷-۹۳.
- السوری، عبد الحکیم ابو مصعب (بی‌تا)، دعوه المقاومه الاسلامیه، بی‌جا، بی‌نا.
- شریعتی، علی (بی‌تا)، خودسازی انقلابی، بی‌جا، حسینیه ارشاد.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱-۲، تخریج محمد بدران، قاهره، مکتبه انجلو المصریه، بی‌تا.
- صلواتی، محمد (۱۳۷۹)، جمود و خشونت، تهران، ذکر.
- طرطوسی، ابوبصیر (بی‌تا)، ديمقراطیه قدره، بی‌جا، منبر التوحید و الجهاد.
- ظواهری، ایمن (بی‌تا)، فرسان تحت رایه النبی، بی‌جا، منبر التوحید و الجهاد.
- عبداللهیان، امیر (۱۳۹۰)، ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۵۷.

- کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- کیانی، نیما، خرّمشاد، محمداقرا (۱۳۹۱)، تمدن اسلامی - ایرانی الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸، صص ۲۷-۵۰.
- گوهری مقدم، ابوذر، جعفری هرندی، امیررضا (۱۳۹۳)، مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی ایالات متّحده در عراق جدید، فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۱۷-۱۳۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی در بوته آزمون، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۱)، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران، قومس.
- ملکوتیان، مصطفی، جهانگیر، کیامرث (۱۳۹۷)، انقلاب اسلامی: وقوع، پیامدها و راهکارهایی برای آینده، تهران، معارف.
- منهاجی، مجید و محمدحسین مختاری و غلامرضا ظریفیان (۱۳۹۹)، بررسی و نقد پروژه بازسازی میراث حسن حنفی، فصلنامه علمی پژوهش‌های تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- نباتیان، محمداسماعیل (۱۳۹۳)، الگوی حکومت در اندیشه جریان سلفی تکفیری، مجموعه مقالات کنگره‌ی جهانی جریان‌ات تکفیری، ج ۲، قم، دارالاعلام.
- نجفی، موسی (۱۳۹۱ الف)، تفکر و تمدن، چاپ اول تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجفی، موسی (۱۳۹۱ ب)، نظریه بیداری اسلامی بر اساس اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸، صص ۱۱-۲۶.
- نجفی، موسی (۱۳۹۹)، نظریه تمدن نوین اسلامی از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی - نظری، دوفصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۳، شماره ۹، صص ۱-۴۰.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، چالش‌ها و رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی، بی‌جا، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.
- خبرگزاری ایرنا (۳۰ مهر ۱۳۹۹)، «انتخابات آمریکا؛ جایی که تعداد آراء مردم ملاک نیست» کد خبر: ۸۴۰۸۴۴۴۷

## References

- holy quran.
- Abolfathi, Mohammad, Noori, Mokhtar (2013), revolutionary changes in middle east and national security in islamic republic of iran, *journal of Islamic awakening studies*, year 2, number 3. pp 9-27. [In Persian]
- Asaadi, Mohammad Mustafa (2023), *the history of Islamic culture and civilization*, qom, Ma'arif Publishing House. [In Persian]
- Esfandiari, Mohammad (2003), *extinction and stagnation*, qom, sahifey-kherad. [In Persian]
- Eftekhari, Asghar (2013), *conversations in Islamic awakening*, with effort by Aghadadi meysam, Tehran, imam sadegh university. [In Persian]
- Amraee, Rahim, Poorhasan, Ghasem (2015), critical comparison between consensus and council with text in Islamic caliphate, *political studies Quarterly*, year 7, number 4. pp 1-20. [In Persian]
- Babaee, Habibollah (2011), arab newcorrection circuit, civilization and modernism in arab contemporary thought, qom, *Institute for Islamic studies and Culture*. [In Persian]
- Babaee, Davoodali (2019), interviews of Imam Khomeini in Nagaf, Qom and Parice, Tehran: Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini (may God have mercy on him). [In Persian]
- Lectures of leader, Mehr1368, Khordad 1383, Shahrivar 1384 in www.khamenei.ir [In Persian]
- Lectures of leader, Esfand 1389, Esfand 1400, Azar 1395, Tir 1390, Aban1373 in www.khamenei.ir. [In Persian]
- Parsania, Hamidreza (2000), democracy concept in arictotelian thought, *Pegahe hozeh*, year 2, number 23. [In Persian]
- Poorahmadi, Hosein, Esfandiari, Hamed (1994), strategies to leave win-default game in confrontation with Islamic extremism in middle east, *collection researches in worldwide congress for Takfiri currents*, Volume 2, Qom, Darolelam. [In Persian]
- Poorsaeed, Farzad (2021),"basic identity" conversation: basic for good security government in Islamic republic of iran, *strategic study Quarterly*, year 25, number 1. pp 39-57. [In Persian]

- Tagic, Mohamadreza, Rezaeepanah, Amir (2015), political issue in afterglobalized times (readout Jean-Jacques ranciere's comment), *globalization strategic studies Quarterly*, year 6, number 16. pp 7-40. [In Persian]
- Algaberi, Sattar Gabbar, "what conversation do we want? Almorsad international magazine, *Baghdad university international research center*, number 4. [In Persian]
- Hasani, Fateme, Mohamadreza, Aaref, Bagher, sarookhani (2022), template chain technology and the problem of the legitimacy of the modern state, *strategic studies Quarterly*, year 25, number 1. pp 147-186. [In Persian]
- Jan Ahmadi, Fatimah (2007), *History of Islamic Culture and Civilization*, Qom: Ma'arif Publishing House. [In Persian]
- Jafari langroodi, Mohammadgafar (1989), *Mu'tazila history: philosophy of Islamic culture*, first edition, Gange Danesh. [In Persian]
- Javadi Ameli, Abdollah (2007), *the dignity of reason in the geometry of religious knowledge*, qom, asrs. [In Persian]
- Javanpoor, Aziz, Banihashemi, Mirghasem (2011), arab revolutionary movements: prospects and challenges of the new government modle, *strategic studies Quarterly*, year 14, number 2. pp 79-110. [In Persian]
- Chitforosh, Sagad (2021), a critical comparison of the foundations of modern government with Heidegger's thoughts (a preparation for the transition from a modern state to an Islamic state), *two quarterly journals of fundamental studies of modern Islamic civilization*, volume 4, number 2. pp 111-136. [In Persian]
- Deheshyar, Hosein (2003), *American foreign policy in Asia*, Tehran, Abrare moaser. [In Persian].
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2009), ontological security in the foreign policy of the Islamic republic of iran, *foreign relations Quarterly*, year 1, number 1. pp 41-76. [In Persian]
- Raki, Davood (2005), a review of the presidential election in the united states, *Zamaneh magazine*, year 3, number 20. [In Persian]
- Rofaee, Soroor (2011), *political perception of the Islamic movement*, edition 2, out of place, Known jihadi elites. [In Persian]



- Sarparast Sadat, Seyyed Ibrahim (2022), comparing the Islamic state with secular and liberal western states: a civilizational perspective, *two quarterly journals of fundamental studies of modern Islamic civilization*, volume 5, number 1. pp 97-122. [In Persian]
- Savadi, Mohammad Ali (2013), wisdom and narration from the perspective of Ayatollah Javadi Amoli, *two quarterly journals of science and religion research paper*, year 3, number 2. pp 67-93. [In Persian]
- Abdul Hakim Abu Musab, Alsuri, no date, calling for Islamic resistance, out of place, no publisher. [In Persian]
- Shariati, Ali (no date), Revolutionary self-improvement, out of place, hosseinieh Irshad. [In Persian]
- Shahrestani, Mohammad ben Abdolkarim (no date), *Almelal va alnehal*, volume 1-2, Cairo, Angelo Al- Masriya school. [In Persian]
- Salavati, Mohammad (2000), *stagnation and violence*, Tehran, Zekr. [In Persian]
- Tartoosi, Abu Basir (no date), Dirty democracy, out of place, Pulpit of Al-Tawheed and Al-Jihad. [In Persian]
- Al-Zawahiri, Ayman (no date), Riders under the prophet's flag, out of place, Pulpit of Al-Tawheed and Al-Jihad. [In Persian]
- Amir Abdollahian, Hossein (2012), the failure of the greater middle east plan and the rise of Islamic awakening in the Arab world: a case study of Bahrain, *strategic studies Quarterly*, year 14, number 2. pp 135-157. [In Persian]
- Kashefi, Mohammadreza (2005), *History of Islamic Culture and Civilization*, Qom, world center of Islamic sciences. [In Persian]
- Kiani, Nima, Mohammadbagher Khorramshad (2013), Islamic-Iranian civilization inspired the third wave of Islamic awakening, *Islamic revolution studies Quarterly*, year 9, number 28. pp 27-50. [In Persian]
- Gohari Moghadam, Aboozar, Jafari Harandi, Amirreza (2014), components of US cultural diplomacy in the new Iraq, *political studies Quarterly*, year 5, number 1. pp 117-134. [In Persian]
- Mohammadi, Manoochehr (2013), *Islamic revolution in the test plant*, Tehran, Cultural institute of knowledge and contemporary thought. [In Persian]

- Malakutian, Mostafa (2013), *A look at the theories of revolution*, Tehran, Ghumes. [In Persian]
- Malakutian, Mostafa, Jahangir, Kiamarth (2019), *Islamic revolution: occurrence, consequences and solutions for the future*, Tehran, Maaref. [In Persian]
- Menhaji, Magid, Mohammadhossein Mokhtari, Gholamreza Zarifian (2021), review and criticism of Hassan Hanafi heritage restoration project, *Historical researches quarterly*, year 12, number 2. pp 105-124. [In Persian]
- Nabatian, Mohammadesmaeel (2015), the modle of government in the thought of Salafi Takfiri movement, *collection researches in worldwide congress for Takfiri currents*, Volume 2, Qom, Darolelam. [In Persian]
- Nagafi, Moosa (2012a), *thought and civilization*, Tehran, Institute for Humanities & Cultural Studies. [In Persian]
- Nagafi, Moosa (2012b), The theory of Islamic awakening based on the political thought of the Supreme Leader, *Islamic revolution studies Quarterly*, year 9, number 28. pp 11-26. [In Persian]
- Nagafi, Moosa (2020), The theory of modern Islamic civilization from the philosophical-theoretical approach to the historical-theoretical approach, *two quarterly journals of fundamental studies of modern Islamic civilization*, volume 3, number 9. pp 1-40. [In Persian]
- Vaaezi, Mahmud (2008), Challenges and Iran's security approach in the pripheral environment, out of place, *Vice president of foreign Policy research*. [In Persian]
- Irna news agency (30, Mehr, 1399), American elections: where the number of people votes is not the criterion, news code: 84084447. [In Persian]